

نگاه

دولت تدبیرومجلس جوانان

امیرحسین اسدیبگی*

● در جوامع پیشرفته، سال‌هاست جوانان به‌عنوان بازیگران و نیروهای اجتماعی توسط دولت‌ها پذیرفته شده و حضوری چشمگیر در عرصه مشارکت دارند. کشور ایران، جامعه‌ای جوان است. جوانی یک جامعه می‌تواند فرصت یا چالشی برای یک کشور باشد. کم‌توجهی به خواسته‌های ضروری این نسل، ضعف ساختارهای مشارکتی و نبود اثربخشی کنش‌های مشارکتی می‌تواند چالشی جدی ایجاد کند، درحالی‌که استفاده درست و هدمفمند از این سرمایه عظیم موجب خیر و برکت برای جامعه ایران خواهد بود. رهبرمعظم‌انقلاب همواره بر نقش اثرگذار جوانان در اجتماع تاکید داشته‌اند. ایشان در دیدار با جوانان در مصلا یسزگ تهران فرمودند: «جوانی، یک پدیده درخشان و یک فصل بی‌بدیل و بی‌نظیر از زندگی هر انسانی است. در هر کشوری که به مسئله جوان و جوانان، آن‌چنان‌که حق این مطلب است، درست رسیدگی بشود، آن کشور در راه پیشرفت، موفقیت‌های بزرگی به دست خواهد آورد. اگر کشوری مثل کشور ما باشد که جمعیت جوان، یک جمعیت غالب و بزرگ و یک نسبت عظیم از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد، این قضیه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند». نسل جوان ما طی این سال‌ها همواره خواستار گسترش بسترهای مشارکتی، تعامل مستمر مسئولان با جوانان، باور و اعتماد به نسل جوان، پذیرش درخواست‌های معقول و زمانمند آنها و خروجی با تصمیمات مناسب برای پاسخ‌گویی به مطالبات آنها بوده است. روشن است بدون نهادهای مشارکتی قانونی برای جوانان و عدم استقلال آنها پاسخ‌گویی و توجه دولت به این خواسته‌ها مطلوب نخواهد بود، بدون شک ایجاد فرصت‌های واقعی برای مشارکت جوانان به گسترش مهارت‌های ارتباطی، افزایش اعتمادبه‌نفس، اثربخشی، استقلال و آگاهی سیاسی آنها می‌انجامد. جوانان ایرانی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی درصدد نقش‌آفرینی جدی و مشارکت در متن اجتماع و فرهنگ بوده‌اند. خوشبختانه این باور که جوانان، پتانسیل ارزشمند مهم در کشور هستند، در بین مسئولان کشور در حال گسترش است، برهمین اساس طی یک سال گذشته ایده تشکیل مجلس جوانان به‌صورت جدی از طرف وزارت ورزش‌وجوانان و مجلس شورای اسلامی پیگیری شد. هدف از تشکیل مجلس جوانان، یکپارچه و منسجم‌کردن جوانان، سازمان‌دهی امور جوانان، کادرسازی و داشتن برنامه برای پرورش جوانان، تربیت مدیرانی بالغ و توانمند برای آینده ایران، آموزش مدنی جوانان، مجهزکردن جوانان به مهارت‌های ارتباطی و مدنی، نظارت بر عملکرد سازمان‌ها، مشارکت جوانان در مسائل کشور و انتقال خواسته‌های آنها به دولت و نهادهای سیاسی است. با این هدف که این جوانان بتوانند از پس مشکلات خود برآمده و با اعتماد به مهارت‌ها و باورهایشان، مشکلات خود و آینده کشورشان را حل‌وفصل کنند. مشارکت جوانان در مسائل کشور به متعهد و ملزم‌شدن دولت به شنیدن نظرات و نیازهای جوانان و فراهم‌سازی فرصت‌های واقعی بیشتر برای مشارکت و درگیرشدن مدنی برای آنان در سطح کشور منجر خواهد شد. امید همه به تدبیر دولتمردان است که همه تلاش خود را برای حفظ و توسعه سرمایه عظیم جوانان به کار گیرند و سعی کنند جوانان به حاشیه رانده نشوند. اگر از این ظرفیت عظیم استفاده نشود، امید است با تلاش در جهت تربیت صحیح و استفاده بجا از نسل جوان کشور آینده‌ای زیبا را برای ایران اسلامی شاهد باشیم.

❖ **عضو هیات مؤسس مجلس جوانان**

شرق، مسعود کاظمی: امروز ساعت ۹:۳۰ صبح حسن روحانی در ورزشگاه تختی تبریز با مردم این شهر سخن خواهد گفت. درست چند روز پس از حوادث عجیب‌وغریب ورزشگاه یادگار امام همین شهر و مسابقه فوتبال پرحاشیه تراکتور و نفت تهران. باز هم فوتبال و سیاست؛ ترکیبی عجیب اما هیجان‌انگیز. فوتبال و سیاست‌مداران هم ترکیبی پر از حادثه خواهند داشت. شاید در گذشته تصور نمی‌شد این مستطیل سبز، ارتباطی با سیاست داشته باشد یا دست‌کم بتواند نسبت مستقیمی با سیاست‌مداران پیدا کند، اما امروز این دو در بسیاری از نقاط جهان با هم درآمیخته‌اند. به همین دلیل است که مسابقه دو تیم ایران و آمریکا به‌عنوان بازی قرن مطرح می‌شود. درحالی‌که همان قرن مسابقات فوتبالی به خود دیده بود که از نظر اهمیت و حساسیت و زیبایی‌های فوتبالی، با بازی قرن قابل مقایسه نبود. چرا؟ چون فوتبال با سیاست نسبت مستقیم دارد. باشگاه‌های فوتبالی در کشورهای مختلف

دنیا هستند که هزینه و درآمد سالانه آنها از بودجه سالانه بسیاری کشورها بیشتر است. مدیران آن باشگاه‌ها به تجارت مشغولند و دانشگاه تاسیس می‌کنند. فوتبال از آنچه در ظاهر می‌بینیم به زندگی ما نزدیک‌تر است. فوتبال صرفا یک ورزش محبوب نیست، مقوله‌ای است که در زندگی و دنیای امروزی تأثیرات مستقیمی بر وجوه مختلف زندگی و جوامع دارد. در مستطیل سبز فوتبال، هم اندیشه مطرح است و هم عمل‌گرایی و صداآلته دست‌های پشت پرده. کوچک‌ترین اشتباهی می‌تواند حیات حرفه‌ای یک بازیکن، مربی، باشگاه یا مدیر آن را با مخاطره روبرو کند؛ چقدر شبیه سیاست! کارل اشمیت، نظریه‌پرداز سیاسی و استاد حقوق آلمانی، در تعریف سیاست می‌گوید: «سیاست چیزی نیست مگر تصمیم‌گیری فرد حاکم در وضعیت استثنایی؛ یا به عبارت دیگر، کنش ترسیم یک مرز در فضای استثنایی برخاسته از تعلیق هرگونه قانون به قصد مشخص‌ساختن قلمرو حاکمیت و ایجاد تمایز میان درون و بیرون، خودی و غیرخودی و نهایتاً دوست و دشمن». چقدر شبیه فوتبال! وقتی نسبت میان فوتبال و سیاست را بررسی می‌کنیم، به یک موضوع کلیدی می‌رسیم. محبوبیتی عمومی که از طریق فوتبال به دست می‌آید و به خط و جناح فکری یا سیاسی ربطی ندارد. اما فوتبال همیشه محبوبیت نمی‌آورد، گاه می‌تواند فرد یا گروهی را از عرش به فرش برساند.

معمولا سیاست‌مداران برای استفاده از جنبه‌های شهرت و محبوبیت که در فوتبال نهفته است پای بر این عرصه می‌گذارند، بر سر این سفره پرزرق و وزری می‌نشینند تا در بزنگاه، یک توپ مرده را به گل تبدیل کنند که برخی موفق هم بوده‌اند، اما فوتبال استی و هزار اتفاق پیش‌بینی نشده، حتی اگر لیونل مسی و کریس رونالدو هم باشید ممکن است نتنها ضربه شما به گل تبدیل نشود بلکه حتی با هدردادن یک پالتی، قهرمانی را با ناکامی تعویض کنید. حکایت سیاسیون و فوتبال هم از این قاعده مستثنی نیست. زمانی که سیاست‌مداران، توپ سیاست را به زمین فوتبال شوت می‌کنند، ممکن است یا در آف‌ساید قرار بگیرند یا در اثر تغییر مسیر توپ در زمین چمن بعضا ناهموار، توپ فوتبال هم به زمین سیاست بازگردد. آن‌وقت است که باید تاوان و هزینه‌های فوتبال را در سیاست بپردازند.

فوتبال بی‌پول و بی سیاست!

وقتی پای صحبت بازیکنان فوتبالی که در دهه ۷۰ و پیش از آن در مستطیل سبز جولان می‌دادند می‌نشینید، از نبود پول در عرصه فوتبال سخن می‌رانند. از طرفی آن زمان تا این حد رسانه‌های ورزشی به‌ویژه در زمینه فوتبال وجود نداشت. شبکه‌های اجتماعی هم در کار نبودند تا بتوانند از طریق فوتبال موج‌سازی کنند و جریان‌های اجتماعی به راه بیندازند. شاید به همین دلایل است که در آن مقطع کمتر اثری از سیاسیون در این ورزش دیده می‌شد. نه خودروسازان چندان به تیم‌داری علاقه نشان می‌دادند و نه مدیران سیاسی و نمایندگان مجلس، عضو هیات‌مدیره و مدیرعامل باشگاه‌ها بودند.

سیاست‌مداران راهی فوتبال شدند

مصطفی آجورلو شاید از اولین چهره‌های سیاسی- نظامی بود که پا به عرصه فوتبال گذاشت. آجرو همان کسی است که در زمان مدیریتش در استیل‌آدین بر سر ماجرای روزه‌خواری، علی کریمی را اخراج کرد و در ادامه حسین هدایتی او را از استیل‌آدین حذف کرد.

ناصر شفق یکی دیگر از چهره‌های نظامی بود که پا به عرصه فوتبال گذاشت. شفق با عضویت در هیات‌رئیس فدراسیون فوتبال حضور کمرنگش در فوتبال را پررنگ کرد و بعدها به مدیرعاملی باشگاه ابومسلم و حتی تراکتورسازی رسید.

امیدوار رضایی یکی دیگر از سیاسیون واردشده به فوتبال بود. او به‌واسطه برادرش و البته عضویتش در مجلس اصولگر با به فوتبال آمد و در ادامه به‌دلیل رابطه خویش با احمدی‌نژاد در این بخش ماندگار شد. او باوجود اینکه فکر می‌کرد بتواند به‌واسطه شهرتی که از عضویت در استقلال کسب می‌کند، راه ساده‌ای برای حفظ صندلی‌اش

سیاست



به بهانه سفر رئیس جمهوری به آذربایجان پس از حوادث ورزشگاه تبریز

سیاست روی نقطه پنالتی

در مجلس داشته باشد، به مجلس نهم راه نیافت. محمد رویانیان در دولت احمدی‌نژاد و در شهریورماه سال ۹۰ به هیات‌مدیره پرسپولیس اضافه و مدیرعامل شد. رویانیان با شعارهای بسیاری به فوتبال آمد و بعدها به دلایلی که هیچ‌گاه روشن نشد، سر از اوین درآورد. حتی شایعه‌ای بر سر زبان‌ها افتاد که رویانیان را به فوتبال آورده‌اند تا بعدها کاندیدای انتخابات مجلس و حتی ریاست‌جمهوری شود. حمیدرضا سیاسی مسیر عجیبی برای ورود به فوتبال طی کرد؛ او بعد از تلاش‌های زیاد با یک استراتژی اشتباه وارد هیات‌مدیره پرسپولیس شد. سیاسی خیلی زود به‌عنوان رئیس هیات‌مدیره و بعد مدیرعامل، امور این باشگاه را به دست گرفت. او هم درخاطر مسائل مالی به زندان اوین منتقل شد و البته مدتی است اوقات را بیرون از اوین می‌گذراند. صفایی فراهانی، اکبر غمخوار، کریم ملاحی، احمد رسولی‌نژاد و احمد شهریاری دیگر چهره‌های سیاسی و بعضا نظامی بودند که به فوتبال آمدند و تقریبا غیر از صفایی فراهانی نام چندانی از آنها در رسانه‌ها و نیست. صفایی فراهانی از معدود سیاسیونی بود که به فوتبال آمد و از آن بهره‌برداری سیاسی نکرد. او از انگشت‌شمار افراد سیاسی موفق در زمین فوتبال بود.

رئیس دولت پالتی‌زن!

شاید اوج حضور سیاسیون در فوتبال را محمود احمدی‌نژاد رقم زد. پیش از او رئیس‌جمهوری اصلاحات در پایان عمر ریاست‌جمهوری خود برای دیدار مهم ایران و بحرین به ورزشگاه صد هزار نفری آزادی رفته بود، اما روشن بود که قصد بهره‌برداری سیاسی از ورزش را ندارد. دوران ریاستش به پایان رسیده بود و شاید تنها و تنها می‌خواست با خاطره‌ای خوش ساختمان پاستور را ترک کند. حکایت محمود احمدی‌نژاد اما متفاوت بود. ۹ فروردین ۱۳۸۸ محمود احمدی‌نژاد به ورزشگاه آزادی رفت تا به همراه صد‌هزار نفر دیگر به تماشای دیدار ایران و عربستان بنشیند. اما تیم ملی فوتبال ایران در حضور محمود احمدی‌نژاد و علی‌آبادی، رئیس وقت سازمان تربیت بدنی و با سرمریگری علی دایی یک شکست فاجعه‌انگیز و غمناک را در ورزشگاه آزادی متحمل شد. پیش از آن نیز حضور احمدی‌نژاد و علی‌آبادی در فینال جام‌جهانی کشتی آزاد که در تهران با شکست ایران مقابل جمهوری آذربایجان همراه بود، انتقادهای بسیاری را برانگیخته بود. فردی دیدار ایران و عربستان، علی دایی از سرمریگری تیم ملی برکنار شد. علی دایی بعد از اخراج از تیم ملی سکوت کرد، ولی بعد از چند سال در مصاحبه‌ای علت اخراج خود را این‌گونه بیان کرد: «من را آقای احمدی‌نژاد سرمربی تیم ملی نکرد، او فقط در اخراج من از تیم ملی نقش داشت. من با دستور مستقیم علی‌آبادی به کفاشیان، سرمربی تیم ملی شدم، اما بعد از بازی با عربستان با دستور مستقیم احمدی‌نژاد اخراج شدم. دلیل اخراج من هم این بود که آنها به من پیشنهاد دادند تا در ستاد انتخاباتی احمدی‌نژاد حضور پیدا کنم، اما من قبول نکردم و مرا اخراج کردند». اما حتی این هم تنها و پایان فوتبال‌بازی‌های رئیس دولت‌های نهم و دهم نبود. حدود دو هفته قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۸، محمود

احمدی‌نژاد در نامه‌ای به رئیس وقت سازمان تربیت بدنی دستور واگذاری سریع سهام پرسپولیس و استقلال به مردم را صادر کرد و محمد علی‌آبادی هم بدون فوت وقت، به رئیس خود قول داد نهایتا تا سه ماه بعد این امر محقق شود. اما در کمال ناباوری چند ماه بعد، سازمان ورزش حکم دو ساله اعضای جدید هیات‌مدیره دو باشگاه را صادر کرد! اکنون و با گذشت حدود ۶ سال از آن روز هنوز هم این دو باشگاه در اختیار دولت است. شرایط انتخابات ۸۸ به گونه‌ای بود که احمدی‌نژاد از هیچ وسیله‌ای برای رأی‌آوری چشم‌پوشی نمی‌کرد. پیش از اینها و در سال ۱۳۸۴ رئیس دولت نهم به تمرین تیم ملی رفت، گرمکن پوشید و به زند ضربه پالتی پرداخت. احمدی‌نژاد چهار ضربه پالتی به ابراهیم میرزاپور، دروازه‌بان وقت تیم‌ملی، زد که سه تای آن تبدیل به گل شد! و یکی از آنها را میرزاپور دفع کرد. وی همچنین یک پالتی به فخرالدین بگوویچ، مربی دروازه‌بانان تیم ملی ایران، زد که آن نیز تبدیل

هم داشت و نتایج و نحوه بازی تیم ایران در جام‌جهانی هم تقریبا مردم را راضی کرده بود. در فوتبال پردوباخت در کنار هم قرار دارد و نمی‌توان تنها و تنها شریک پیروزی بود. حسن روحانی امروز وارد شهر تبریز می‌شود؛ درست چند روز پس از حوادث باورنکردنی ورزشگاه یادگارامام و دیدار دو تیم تراکتورسازی و نفت؛ دروغی که در ورزشگاه تبریز گفته شد تا شاید عجیب‌ترین اتفاق فوتبالی در سطح دنیا، در مقصد امروز رئیس‌جمهور رقم بخورد. به تراکتورسازان گفتند قهرمان شده‌اید. جشن گرفتند و پایکوبی کردند و بعد شنیدند اشتباه شده، سپاهان قهرمان است. ظاهرا شبکه‌های رادیویی و موبایلی و... هم قطع شده بود. باشگاه تراکتورسازی هم خود حکایت جالبی دارد. مدیرعامل این باشگاه در سال‌های گذشته، همواره فردی نظامی بوده است. خود باشگاه هم نظامی است. سربازفوتبالیست‌ها برای گذران دوران سربازی خود به این تیم می‌روند. از ناصر شفق تا سردار محمدحسین جعفری که سال‌ها مدیریت این باشگاه برطرفدار و جریان‌ساز در مناطق آذری‌نشین را برعهده داشته‌اند نظامی بودند. حسن روحانی که در جام‌جهانی، توپ سیاست را با یک بغل‌پای نرم به زمین فوتبال فرستاد، اکنون با مخاطراتی جدی روبروست. او مثل احمدی‌نژاد پایه‌توپ و شوت‌زن نیست اما همین بغل‌پای نرم می‌تواند کات برداشته و به زمین سیاست -آن‌هم در سطح کلان- کمانه کند. یک تصمیم‌گیری اشتباه در عرصه فوتبال توسط فرد یا افرادی که شاید ارتباطی هم به دولت نداشته باشند دولت روحانی را با چالشی جدی مواجه کرده است. رئیس‌جمهوری مجبور شد به وزیر ورزش خود که ماه‌هاست زیر موج انتقادها قرار دارد، دستور پیگیری و برخورد با متخلفان را صادر کند.

اما شاید این برای مردم تبریز کافی نباشد. روحانی امروز در تبریز پشت ضربه پالتی‌ای قرار گرفته که سال گذشته با پوشیدن گرمکن و تصویرنگاری از خود، آن را تبدیل به گل کرد اما امروز همان توپ در جایی قرار گرفته که روحانی انتظارش را نداشت. اصولا جذابیت فوتبال و سیاست به همین غیرقابل پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.

پیش‌بینی بودن آن است.